



میوه روزه، تقوی است / مسلمانان صدر اسلام و مسلمانان معاصر

صیام و روزه ماه رمضان اگر به شرف قبول، مشرف و آداب و وقار آن نگاه‌داری شود، میوه‌اش تقوا و محصول آن استحکام شخصیت اسلامی و مستعد شدن روزه‌دار برای فرمان‌بری و اطاعت اوامر خداست.

صیام و روزه ماه رمضان اگر به شرف قبول، مشرف و آداب و وقار آن نگاه‌داری شود، میوه‌اش تقوا و محصول آن استحکام شخصیت اسلامی و مستعد شدن روزه‌دار برای فرمان‌بری و اطاعت اوامر خداست.

به گزارش خبرنگار مهر، متن زیر برشی از کتاب «عالی‌ترین مکتب تربیت و اخلاق یا ماه مبارک رمضان» اثر آیت الله صافی گلپایگانی است که در ادامه می‌خوانید؛

واقعیت این است که فرق اجتماع ما با اجتماع جاهلی این است که آن‌ها کلمه اسلام را بر زبان جاری نمی‌ساختند و ما شهادتین را می‌گوئیم و بعضی تکالیف عادی و اخلاقی را انجام می‌دهیم؛ ولی به طور مطلق به لوازم آن پایبند نیستیم. قرآن را کتاب دینی خود می‌دانیم؛ اما در مظاهر عمده اجتماعی با آن‌ها که قرآن، کتاب، و اسلام، دین آن‌ها نیست فرق زیادی نداریم.

اگرچه در عصر رسالت و صدر اسلام هم افراد منافق- که به زبان اظهار اسلام می‌کردند؛ ولی در عمل با اسلام مخالفت داشتند- بسیار بود؛ ولی، افراد ملتزم به آداب اسلام و کسانی که منبع تصوّرات، افکار و آرا و اعمال اجتماعی و سیاسی آن‌ها «اسلام» بوده و شخصیتی کاملاً اسلامی داشتند نیز موجود بودند. علاوه بر این، قرآن و حدیث و به طور کلی قوانین اسلام، مرجع و مصدر امور عموم بود و کسانی که تخلف می‌کردند، متخلف از کتاب و سنت و قانون دولت و حکومت شناخته می‌شدند.

مطابق آنچه در تاریخ مطالعه می‌کنیم در عصر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برنامه کار این چنین بود که اقرار به شهادتین از اطاعت اوامر و نواهی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم تفکیک پیدا نکند و حتی منافقین هم ملتزم به حفظ ظواهر آداب شریعت بودند و اگر کسی تخلف می‌کرد، مثلاً مرتکب سرقت، زنا، می‌گساری و یا قمار شده، و یا از شرکت در جهاد خودداری می‌نمود، او را با حد یا تعزیر شرعی کیفر می‌دادند و

چه بسا که در بعضی موارد وی را مرتجع و مرتد می‌دانستند و در بعضی موارد، در مذمت و نکوهش او آیه وارد می‌شد؛ چنان‌چه بر حسب تفاسیر، نزول آیات:

وَمِنْهُمْ مَّنْ عَاهَدَ اللَّهَ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَتَصَّدَّقَنَّ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ

(تا آیه ۷۸ از براءت) امتناع «ثعلبه بن حاطب» از ادای زکات بود.

هرگاه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمانی یا وعده ثواب و اجری در انجام عملی می‌داد، زن و مرد در به جای آوردن آن از هم پیشی می‌گرفتند و مانند زمان ما نبود که هر چه مصلحین، دعوت به اعمال خیر بنمایند، اثر نبخشد.

به طور نمونه این داستان را بخوانید:

داستان ابی الدّحداح

در شأن نزول آیه شریفه:

مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً

در کتب تفسیر روایت شده است که پیغمبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

مَنْ تَصَدَّقَ يَصَدَّقَ قَلْبُهُ مِثْلَهَا فِي الْجَنَّةِ

هر کس صدقه ای بدهد، در بهشت دو چندان برای اوست.

ابوالدّحداح عرض کرد: یا رسول الله! من دو باغ دارم، اگر یکی از آن ها را صدقه بدهم، دو مانند آن در بهشت برای من خواهد بود؟

- بلی.

- مادر دحداح نیز با من خواهد بود؟

- بلی.

- فرزندانم با من هستند؟

- بلی.

ابوالدّحداح باغ آبادتر را صدقه داد؛ پس آیه: (مَنْ ذَا الَّذِي يَنْفَعُهُمْ) نازل شد.

ابوالدّحداح به باغ آمد و دید که همسر و فرزندان در آنجا هستند. بر در باغ ایستاد و بدون اینکه قدم در باغ بگذارد از همان جا صدا زد:

عالی ترین مکتب تربیت و اخلاق، ص: ۱۰۲

یا امّ الدّحداح!

همسرش گفت: لَبَّيْكَ یا ابوالدّحداح!

ابوالدّحداح گفت: من این باغ را صدقه قرار داده و دو مانند آن در بهشت خریده ام و شما نیز با من هستید.

همسرش گفت: خدا برکت دهد به آنچه خریداری کرده ای.

همه از باغ بیرون آمدند و باغ را تسلیم کردند.

پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

كَمْ تَخْلَعُ مَتَدَلٍّ عُدُوقَهَا لِأَبَى الدَّحْدَاحِ فِي الْجَنَّةِ [۷۰]

چه بسیار درخت های خرما که در بهشت خوشه های آن (از سنگینی) برای ابی الدحداح به سوی زمین متمایل باشد.

داستان عمیر بن حمام

در جنگ بدر پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم اصحاب را به جهاد ترغیب می کرد و آنان را که شهید شوند، به بهشت مژده می داد.

عمیر بن حمام که مشغول خوردن چند دانه خرما بود، گفت: به به! بین من و بهشت فاصله ای غیر از اینکه اینها (کفّار) مرا بکشند، نیست.

خرماها را از دست انداخت و شمشیرش را گرفت و جهاد کرد تا شهید شد.

داستان عوف بن حارث

و نیز در جنگ بدر بود که عوف بن حارث عرض کرد: «یا رسول الله! ما یضحکُ الرَّبُّ مِنْ عَبْدِهِ؟؛ چه کاری سبب خشنودی و رضای خدا از بنده اش می شود؟»

آن حضرت فرمود:

«غَمْسَةُ يَدِهِ فِي الْعَدُوِّ حَاسِرًا؛

دست را برهنه در دشمن فرو بردن.»

عوف زرهی را که بر تن داشت بیرون آورد و بینداخت؛ شمشیر بگرفت و جهاد کرد تا شهید گشت.

بهترین روزها

جمال الدّین محمّد بن یوسف زرندي حنفی مکی از سوید بن غفله روایت کرده است که وقتی سختی و شدّت بر علی، امیرالمؤمنین علیه السّلام زیاد شد، آن حضرت به فاطمه زهرا علیها السلام فرمود:

مناسب است خدمت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلّم بروی و از او درخواست نمایی. فاطمه زهرا علیها السلام به محضر پدر مشرّف شد و در را کوبید.

پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلّم فرمود: این در کوبیدن فاطمه است. هنگامی آمده که عادت نداشت در این هنگام به نزد ما بیاید. دستور داد تا در را باز کردند.

پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلّم فرمود: در ساعتی آمدی که عادت تو نبود در این وقت پیش ما بیایی!

فاطمه سلام الله علیها عرض کرد: یا رسول الله! این فرشتگانند که طعامشان تسبیح، تحمید و تمجید است؛ پس طعام ما چیست؟

پیغمبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلّم که خود رییس و رهبر زهاد روزگار بود، فرمود: سوگند به آن کس که مرا به حق مبعوث کرده، در خانه ما سی روز است آتش برای طبخ غذا روشن نشده، امّا چند رأس گوسفند برای ما رسیده است. اگر می خواهی امر کنم تا پنج رأس آن ها برای تو باشد و یا اگر می خواهی پنج کلمه- که جبرئیل به من تعلیم کرده- به تو تعلیم دهم؟

فاطمه زهرا سلام الله علیها که مرکز زهد و کانون شوق و توجّه به خدا و منبع معرفت و کمال بود از مال دنیا در آن حال چشم پوشید و عرض کرد:

آن پنج کلمه را به من تعلیم دهید.

پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلّم فرمود: بگو:

یا اَوَّلَ الْاَوَّلِینَ، وَاٰخِرَ الْاٰخِرِینَ، وَاِذَا الْعُرْوَةُ الْمَتْنِینَ وَاِذَا رَاحِمَ الْمَسَکِینَ وَاِذَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ.»

فاطمه سلام الله علیها فرمود: از خدمت پدر به خانه باز گشتم.

علی علیه السّلام فرمود: چه با خود آوردی؟

فاطمه سلام الله علیها فرمود:

دَهَبْتُ مِنْ عِنْدِكَ اِلَى الدُّنْیَا وَاتَّيْتُكَ بِالْاٰخِرَةِ

از نزد تو به طلب دنیا رفتم و آخرت آوردم!

علی علیه السلام فرمود:

خَيْرِ اَيَّامِكِ، خَيْرِ اَيَّامِكِ

بهترین روزهای تو است، بهترین روزهای تو است.

این حکایت ها نمونه هایی از ایمان صادق تربیت شدگان مکتب محمدی است و به ویژه در تاریخ زندگی حضرت علی و حضرت زهرا و فرزندان آن دو همسر عالی قدر علیهم السلام و اصحاب خاص ایشان نظایر آن بسیار است.

مسلمانان صدر اسلام و مسلمانان معاصر

به راستی که قدرت و توانایی مسلمانان صدر اسلام در فراگرفتن تعالیم و به کار بستن آن عجیب بوده که ایمان را با حرکت، و معرفت را با قیام و نهضت، هم دوش ساخته و در میادین گوناگون حیات، پیش روی می کردند.

ولی امروزه شخصیت مسلمانان مورد هجوم افکار و آرای فاسد واقع شده و اوهام و شکوک و جهالت به واقعیت های دین اسلام، توانایی عرض وجود و فعالیت و استقامت آنان را ضعیف ساخته است.

میان افکار و آرای که به مسلمانان تعلیم داده می شود، با افکار و تصوّراتی که از قرآن بر می آید، از زمین تا آسمان و از شرق تا غرب فاصله است.

مسلمانانی که سوره هایی مانند: سوره برائت را تلاوت کرده و با جان خود حقایق آن را آمیخته بودند، به جهان و اجتماع و افراد، و زن و فرزند و خویشان و بستگان با چشمی غیر از چشم های ما می نگریستند. همّت بلند و نظر رفیع آن ها را هیچ چیز غیر از رضای خدا و اعتلای کلمه اسلام و ساختن یک اجتماع اسلامی متحرک و آزاد، قانع نمی ساخت.

سربازان و مجاهدانشان برای گرفتن کشورها و فتح قلاع، خانه ها، بلاد، و حکومت بر عباد و اینکه لشکری بر لشکری پیروز شود و سپاهی سپاه دیگر را مغلوب کند، جهاد نمی کردند؛ بلکه جهادشان فی سبیل الله و برای آزاد ساختن انسان ها، و برپایی حکومت احکام خدا، فتح قلوب برای اسلام، رفع تبعیضات و نشان دادن برتری برنامه و موازین اسلامی و انسانی بر موازین دیگر و بر قراری عدالت واقعی بود.

بین ما و آنان که ندای اسلام را ندای حیات و آزادی و حرکت می دانستند و آن ندای روح بخش را شنیده و به آن پاسخ مثبت می دادند و از آن در همه مسایل و رویدادهای زندگی الهام گرفته و استمداد می جستند، تفاوت بسیار است؛ چرا که متأسفانه بعضاً ما که می کوشیم واقعیتی را که در آن هستیم و احوال و ظروفی را که برای نیل به مقاصد مادی اختیار و انتخاب کرده ایم، با توجیه، تأویل و تحریف نصوص، با اسلام منطبق سازیم و یا اسلام را بر آن تطبیق کنیم و برآنیم که برای انحرافات خود در مقابل اسلام، معاذیری بیابیم و توجیهاتی ارایه دهیم.

اجتماع اسلامی در عصر رسالت و هر جامعه اسلامی که تشکیل شده یا بشود، شعارش رهبری و مرکزیت اسلام و تسلیم امور، به حکومت اسلام است؛ تا طبق احکام خدا و تعالیم پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم و به دور از دخالت ها و آرای اشخاص و حکام، آن ها را سامان بخشد.

در حالی که اجتماع بسیار وسیع و چند صد میلیونی به اصطلاح اسلامی ما، به معنای واقعی کلمه در مقابل اسلام تسلیم نیست؛ از اسلام می خواهد اوضاع و احوالی را که دارد، تصویب کرده و در انحرافات فکری، اخلاقی، سیاسی و اجتماعی، معاذیر غیرمنطقی را بپذیرد، و اگر اسلام با اعمال زشت و روش های منحرف- العیاذ بالله- موافق باشد، آن را مرکز اصلاح و ترقی و دین روز می دانند و اگر انحراف ها را امضا نکند و منحرفان را خطاکار بداند، چنین دینی را صالح برای حیات و زندگی نمی شمارند، و چون نصوص اسلام در اهداف عالیه خود آن چنان صراحت دارد که این مسلمان نماهای جاهل و غافل نمی توانند آن را به مسخره گرفته، و با شهوات، پستی ها، آزادی کشی ها و اعمال زشت دیگر تطبیق کنند، اسلام را عاجز و ناتوان از رهبری جهان معاصر می شمارند؛ و در استعداد آن، برای جلو بردن اجتماع مسلمین و

بازگشت آنان به افتخارات گذشته، شک می کنند. در حالی که جای هیچ شک و تردیدی نیست که اسلام عاجز از رهبری مسلمین و سایر جوامع بشری نبوده و نیست، و تمام مواد و صلاحیت های رهبری و هدایت به سوی یک اجتماع کامل و تمام انسانی، به تصدیق متفکرین و متبیین بزرگ در آن جمع است.

این ما هستیم که عاجزیم و شهادت آنکه خود را با تعالیم اسلام منطبق سازیم، نداریم.

این ما هستیم که در طوفان های شهوت و حبّ جاه و مقام و مادیات گرفتار شده و به ندای نجات بخش اسلام پاسخ نمی دهیم.

این ماییم که در مقابل بیماری ها، ضعف و سستی، ناتوانی عزم و اراده، ترس از مرگ و حبّ دنیا، ناتوان شده و از مراجعه به پزشک حاذق و خوردن دارو و گرفتن رژیم، خودداری می کنیم و بیماری خود را غیر قابل علاج می پنداریم.

این ماییم که در دام های استعمار گرفتار شده، و برای آنکه از آب و نان موقت ما چیزی کاسته نشود، شجاعت پاره کردن این دام ها را نداریم.

بی تردید، اسلام به ما اجازه نخواهد داد که اجتماع اسلام را مسخ کرده و به ربا، زنا، قمار، می گساری، رشوه، خیانت، اختلاط زن و مرد، فحشا و فساد و بیگانه پرستی آلوده سازیم.

یقیناً اسلام به ما این اجازه را نمی دهد که اجتماعات جاهلی را چنان چه در کشورهای غیر اسلامی رایج است، از نو بسازیم. و نیز اجازه نمی دهد که مرتجعانه به اعصار جاهلیت پیش از اسلام برگردیم.

اسلام هرگز با بشر پرستی، تبعیضات نژادی، استثمار، شرک و مظاهر آن، با علّم کردن پیکره ها و بت ها و پرستش آن ها موافقت نمی نماید؛ و مفاهیمی را که کفّار به ما عرضه می دارند، صریحاً رد می کند و فقط منهج و مفاهیم خود را عرضه می دارد.

آری، هیچ گاه از قدرت و توانایی اسلام برای اصلاح جوامع و نجات انسان ها چیزی کاسته نمی شود و صلاحیت رهبری جاویدان آن، روز به روز آشکارتر می شود.

اسلام در مکاتبی که در جهان معاصر وجود دارد یا پس از این وجود می یابد، هضم نمی شود و با آنها آمیختگی و ترکیب پیدا نخواهد کرد.

این اسلام با جوامعی که مسلمان نماها می خواهند با الهام از استعمار و به نفع شرق یا غرب بسازند، سازگار نیست و صلح و آشتی ندارد و نصوص کتاب و حدیثش با آن ها تطبیق نمی گردد. از این رو، دین اسلام مسلمان دو شخصیتی را نمی پذیرد.

اسلام، دین خدا است و دین خدا با استثمار ضعفا، با سرمایه داری- که نتیجه استعمار کارگر و تسلط کار فرما بر سیاست، اجتماع، قانون، محاکم و اخلاق است- با اشتراکیت و الغای مالکیت، و با بی شخصیت ساختن انسان ها و سلب استقلال از آدمی و به صورت ماشین و جماد از آن استفاده کردن، مخالف است.

حال اگر در یک جا نوکران شرق و دول اشتراکی و در جای دیگر مزدوران و سرمایه داران و رژیم های به اصطلاح کهنه، آن را پاسخ گوی احتیاج بشر ندانند، مهمّ نیست؛ چرا که اسلام برای همیشه به صدای استعمار و ضدّ آزادی از حلقوم هر کس که بیرون بیاید، جواب موافق نمی دهد.

اسلام یک مسلک خدایی و یک منهج مستقل است که باید به تمام و کمال اجرا شود تا جامعه اسلامی به وجود آید.

اگر ما بخواهیم برای ضعفی که در برابر قوای مادّی دشمن داریم و خود را ناچار می دانیم (در حالی که ناچار نیستیم) به خواسته های آنان عمل کرده و اسلام جدیدی اختراع کنیم یا اجازه دهیم که اسلام نوینی

را برای ما اختراع کنند، چنین اسلامی- که با مبانی تفکرات شرق و غرب آمیخته است- اسلام قرآن، دین خدا و دین محمد صلی الله علیه وآله وسلم نیست.

آن اسلامی که پیامبر عزیز اسلام آورد و خداوند متعال در قرآن کریم راجع به آن می فرماید:

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ

حدود، ارکان، شعائر، احکام، دعوت و مقاصدش روشن است و اکنون هم باید مانند چهارده قرن قبل، منبع حرکت و فعالیت و مصدر اقدام و قیام مسلمین باشد.

اسلام، همان اسلام؛ قرآن، همان قرآن؛ و احادیث و تعالیم، همان تعالیم چهارده قرن پیش است. وسایل تبلیغی عصر، درک حقایق و فهم مشخصات مکتب عالی اسلام را آسان تر ساخته؛ ولی ما در ناحیه عمل، ضعف و کمبود داریم و تصوّرات و افکار دور از حقایق اسلام، ما را به خود مشغول کرده است. شهوات و مادیات در ذایقه ما اثر گذاشته و از این جهت نمی توانیم با یک جهش، این دام ها و بندها را پاره نموده و به سوی دنیای فضیلت، سعادت و انسانیت و توحید اسلام، پرواز کنیم.

اما عاقبت باید بفهمیم و خواهیم فهمید- هر چند دیر شده و هر آن، دیرتر می شود- که یگانه داروی دردها و درمان این همه بیماری که بشریت به آن مبتلا شده و سامان دهنده این همه بحران که در سر تا سر دنیای به اصطلاح متمدّن در هر زمینه وجود دارد، اسلام است.

باید با مقیاس های اسلامی امور را بسنجیم و فکر و عمل خود را هدایت کنیم.

باید همواره در کلاس اسلام، زانوی تلمذ زنیما تا به انسانی واقعی و رشد یافته تبدیل گردیم؛ و به سلاح تقوا و پرهیزکاری، مسلّح شویم؛ تقوایی که سبب هدایت جستن و بهره بردن از قرآن مجید است:

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَارَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ

تقوایی که وسیله نجات از گرفتاری ها و نابسامانی های زندگی و فشارهای اقتصادی است:

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ

تقوایی که سبب آسان شدن امور است:

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا

تقوایی که باعث جدا شدن حق از باطل است:

إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا

تقوایی که به فرمایش علی علیه السّلام امروز پناه گاه و سپری در برابر حوادث جهان است و فردا راه بهشت جاویدان.

آری، صیام و روزه ماه رمضان اگر به شرف قبول، مشرّف و آداب و وقار آن نگاه داری شود، میوه اش تقوا و محصول آن استحکام شخصیت اسلامی و مستعد شدن روزه دار برای فرمان بری و اطاعت اوامر خدا و رساندن دعوت اسلام به جهانیان است.